

شرح

درباره اجرای «تناسخ» در جشنواره تئاتر فجر اعترافات شنیدنی یک راوی نه‌چندان معتبر

محمدحسین خدایی

- به محاقرفتن اجراهای تئاتری در نتیجه همه‌گیری ویروس کرونا، این امکان را برای تئاتر کشور و گروه‌های اجرایی گشوده که به شیوه‌های مادی تولید و فرم‌های کمتر امتحان‌شده توجه کنند. اجرا در مکان‌های نامتعارف، عدول از چارچوب‌های رایج و صد البته پرداختن به مسائلی که دیرزمانی است از اولویت اجرایی گروه‌های تئاتری خارج شده، می‌تواند نویدبخش تجربه‌ورزی‌های تازه در این باب باشد. در سی‌ونهمین جشنواره تئاتر فجر و در بخش «دیگرگونه‌های اجرایی» این فرصت دست داد که نمایش «تناسخ» به طراحی و کارگردانی مهیار جواد‌ای در پنج اجرا، به روایت زندگی مددجویوبی پربرازد که در «مرکز درمان و کاهش آسیب سرروش» تحت نظارت و درمان است. اجرای «تناسخ» معطوف به یک مددجو/اجراگر است تنها با یک تماشاگر که قصه زندگی خویش را روایت و وارد تعامل می‌شود. تعاملی که از طریق فضای مجازی و پلتفرم‌هایی چون واتس‌آپ و تلگرام صورت می‌گیرد و شامل محدودیت‌های این قبیل ارتباطات می‌شود. مدت زمان اجرا دو ساعت است. از سه بعدازظهر تا پنج عصر. ارتباطی که از طریق تماس تصویری برقرار می‌شود باید باورپذیر باشد و اعتمادساز. به‌رحال روایت شخصی هر فرد از زندگی خویش، ساختاری قصه‌گویانه دارد و می‌تواند واجد فراموشی، صداقت یا حتی اغراق شود و این مؤلف‌ها در زندگی آسیب‌دیدگان اجتماعی حتی تشدید هم می‌شود. اما نکته اینجاست که برای درمان تروما باید واقعه را به یاد آورد و با روایت آن، امکان مواجهه را فراهم کرد. تجربه ثابت کرده چندان نمی‌توان به روایت کسانی که سال‌ها از اجتماع انسانی به دلالیل مختلف طرد شده‌اند اعتماد کامل داشت. آنان برای تاب‌آوری مشکلات زندگی، مکانیسم‌های دفاعی مختلفی را به کار می‌بندند. فی‌المثل جعل یک گذشته خیالی، اما جذاب که عواطف انسانی را برانگیزاند و مسبب بخشش و مساعدت دیگران شود. بنابراین در اجرای «تناسخ» کمابیش با همین مکانیسم‌های دفاعی، رویه‌رو هستیم که بنا بر ضرورت و منطق موقعیت، چندان ریشه در واقعیت ندارند و به‌راحتی می‌توانند تحریف واقعیت محسوس شوند. پس تماشاگر بهتر است که از یاد نبرد روایت بیش از آنکه مبتنی‌بر واقعیت باشد مبتنی است بر تخیل یک انسان طردشده و ننگ و انگ خورده. با عطف به این ویژگی است که می‌توان سرگذشت مددجو را همچون یک داستان فرض کرد و چندان در پی راستی آزمایی آن نبرنامد.

پروژه «تناسخ» از این منظر اهمیت دارد که به زندگی کسانی می‌پردازد که مدت‌هاست به فراموشی سپرده شده و از جانب نظم نمادین، همچون مازادی تهدیدآمیز، اجتماع انسانی را به مخاطره می‌افکنند. مددجویان بی‌نام‌وشان که در وضعیت «حیات برهنه» روزگار می‌گذرانند و حلال از طریق یک اجرا فرصت می‌یابند که هر بار برای یک تماشاگر روایت زندگانی غم‌بار خویش را بیان کنند. درواقع اجرا تلاش دارد به مددجو کمک کند تا صدایی از آن خود داشته باشد و اگر امکانش بود، بی‌صدایان را نمایندگی کند. اما تک تماشاگربودن از عمومی شدن اجرا تا حد زیادی جلوگیری می‌کند و به اجرایی نخبه‌گرایانه میدان می‌دهد که ارتباط ارگانیک با جامعه برقرار نمی‌کند. البته این نکته را هم می‌شود مدنظر داشت که این رویکرد اجرایی بر این واقعیت اشاره دارد که بی‌صدایان حتی وقتی که بخت آن را می‌یابند صدایی از آن خود داشته باشند باز هم مخاطب چندانی ندارند و خطاب‌ساز محدود است به یک تماشاگر که قبل از آن آن‌ستزمامات گروه اجرایی را پذیرفته و می‌داند در این اجرا قرار است چه شود. به هر حال نباید از یاد برد که این اجرا مبتنی است بر سویه‌های درمانی و در صورت امکان، بازگشت مددجو به جامعه. به لحاظ اجرایی و قبل از آغاز، قوانینی از طرف «گروه تئاتری پلاتو» برای تماشاگر ارسال می‌شود. یک آتومبیل با ماهنگی قلمی، نزدیک محل سکونت تماشاگر استقرار می‌یابد تا اگر اجراگر درخواست عزیمت به نقطه‌ای از شهر را مطرح کند، با سهولت عملیاتی شود. اجرا که شروع می‌شود و قصه‌گویی به نقاط عطفی چون قتل و قصاص می‌رسد، اجراگر از تماشاگر می‌خواهد که به همراه راننده، سفری کوتاه به باغ‌موزه زندان قصر داشته باشد تا محل دقیق اجرای حکم قصاص مشاهده شود. مراسمی که بنابر روایت مددجو/اجراگر گویا با بخشش خانواده مقبول همراه شده و منجر به راهیی از چوبه دار شود. «تناسخ» مملو است از تناقضات در گفتار و لاف‌زنی‌های غیرقابل اثبات. فی‌الواقع با یک راوی غیرقابل اعتماد طرف هستیم که تخیل خود دارد و به راحتی می‌تواند سرگذشت خویش را به وقایع تاریخی همچون دفاع مقدس و جنبش‌های ملتپس سیاسی گره زند. مددجو که حتی نام و نشان خود را به درستی اعلام نمی‌کند، با مشارکت در این اجرا به تظهِر زندگی مصیبت‌بار خویش می‌پردازد. او همچون فیکوری نجات‌بخش ظاهر می‌شود که همیشه در سمت درست تاریخ ایستاده و علیه ظلم ظالمان قیام کرده. مهیار جواد‌ای در یکی از مستندات ارتالی خویش به این نکته اعتراف می‌کند که گاه احساس می‌کرده در طول تحقیق و مصاحبه، در جایگاه بازجو قرار می‌گرفته و این مسئله باعث تجربه نوعی وجدان معذب در او شده است؛ اما مددجو/اجراگر نشان داده که توانایی بازی‌دادن و مقاومت در قبال ایزه میل‌شدن را تا حد زیادی داراست و آن را به کار می‌بندد.

حدود یک قرن پیش ویرجینیا وولف در کتاب «اتاقی از آن خود» این پرسش را مطرح می‌کند که «چرا در طول تاریخ هزاران‌ساله شعر و ادبیات، کمتر زن مشهوری را می‌توان پیدا کرد؟». وولف در ادامه کتابش با دلایل اجتماعی و فرهنگی به این پرسش پاسخ می‌دهد. اکنون پس از سال‌ها از زندگی وولف این پرسش را به نحوی دیگر درباره سینمای ایران و جشنواره فیلم فجر می‌توان مطرح کرد. حالا که تب و تاب جشنواره و سیمرغ‌های بلورین خوابیده است بد نیست نگاهی به توزیع جنسیتی فیلم‌سازان و کارگردانان جشنواره داشته باشیم و این پرسش را مطرح کنیم که چرا تعداد کارگردانان زن جشنواره در همه ادوار آن از مردان کمتر بوده است؟ پیش از پاسخ‌دادن به این پرسش لازم است پاسخ دهیم که بررسی توزیع جنسیتی زنان در جشنواره چه اهمیتی دارد؟ و اساساً چرا حضور زنان در مقام کارگردان و فیلم‌ساز مهم است؟

در دهه‌های اخیر بحث حضور زنان در جامعه اهمیت یافته است. در این بحث حضور زنان در عرصه‌های مختلف مشارکت اجتماعی، فرهنگی و… مطرح می‌شود. پژوهشگران معتقدند افزایش حضور و مشارکت زنان در جامعه منجر به افزایش توسعه‌یافتگی جامعه می‌شود. یکی از این عرصه‌ها، هنر و در این یادداشت به طور مشخص کارگردانی و فیلم‌سازی است. بنابراین حضور زنان در مقام کارگردان آثار سینمایی به عنوان یکی از شاخص‌های حضور زنان در جامعه و افزایش توسعه فرهنگی اهمیت دارد. حضور زنان به عنوان فیلم‌ساز و کارگردان در سطحی دیگر هم اهمیت دارد. زنان در مقام کارگردان می‌توانند محتواهای جدید و متفاوتی با جریان اصلی فیلم‌سازی که عموماً تحت تأثیر نگاه مردانه به زندگی و مسائل اجتماعی است خلق کنند. همان‌طور که رادکویز می‌گوید، «فیلم‌سازان زن می‌توانند به شیوه جدیدی درباره زندگی و مسائل زنان سخن بگویند و تعبیر‌های جنسیتی را از نو مفهوم‌سازی کنند. قراردادهای سنتی از نقش‌های جنسیتی را از نو مفهوم‌سازی کنند و قراردادهای ثابت و موجود در جامعه را نقد کنند تا بر اساس آن تصویر واقع‌بینانه‌تری از وضعیت زنان جامعه نشان دهند و روابط قدرت بین زنان و مردان را به سمت تساوی و عدالت سوق دهند. در واقع افزایش حضور زنان در تولید هنری و رسانه‌ای می‌تواند عامل مؤثری در تغییرات باززمانی زنان در رسانه‌ها و هنر باشد» (راوودراد، ۱۳۹۴؛ گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران، مؤسسه رحمان).

نگاهی به تاریخ سینما در ایران نشان می‌دهد شروع فیلم‌سازی در ایران با مردان بوده و تا دهه‌ها این روند

هنر

خواهر شکسپیر و جشنواره فیلم فجر

عطیه ملکن زاهدی، کارشناس تولید محتوای مؤسسه رحمان



عطیه ملکن زاهدی

ادامه داشته است. اگرچه در دهه ۱۳۵۰ کارگردانان زنی چون شهلا ریاحی و کبری سعیدی فیلم ساختند اما جریان اصلی در دست مردان بود و این زنان استثناهای این‌ عرصه بودند. به تدریج از دهه ۱۳۶۰ بود که با ظهور کارگردانان زنی چون پوران درخشنده، رخشان بنی‌اعتماد، تهمنه میلانی و… این عرصه از عرصه‌ای کاملاً مردانه خارج شد.

با وجود ظهور کارگردانان زن در این سال‌ها، آمارها همچنان نشان می‌دهد تفاوت چشمگیری بین تعداد کارگردانان زن و مرد در سینمای ایران وجود دارد. نتایج پژوهش راوودراد (۱۳۹۴) نشان می‌دهد «اگرچه فعالیت‌های هنری زنان نسبت به گذشته افزایش داشته است این افزایش در حوزه‌های گوناگون هنری یکسان نبوده است. تعداد زنان فیلم‌ساز و نمایش‌نامه‌نویس نسبت به تعداد زنان نقاش و مجسمه‌ساز بسیار کمتر است». آمار سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر نیز نشان می‌دهد از بین ۱۶ فیلم سینمایی حاضر در بخش سودای سیمرغ تنها سه فیلم ابلق، خط فرضی و تبتی توسط کارگردانان زن ساخته شده است. در بخش فیلم‌های کوتاه نیز از بین شش فیلم کوتاه تنها کارگردان یک فیلم «وضعیت اورژانسی به کارگردانی مریم اسمی خانی» زن بوده است. آماری که با اندکی تفاوت در دوره‌های قبلی جشنواره نیز شاهد آن بوده‌ایم. به علاوه اما آیا تفاوت معنادار بین تعداد کارگردانان زن و مرد در جشنواره فیلم فجر ارتباطی است یا باید دلایلی فرهنگی و اجتماعی برای آن یافت؟ چرا با وجود دوروز زنان به عرصه هنر سینما و کسب تحصیلات دانشگاهی در این حوزه شکافی جدی در تعداد زنان و مردان حاضر در این هنر به چشم می‌خورد؟

برای پاسخ‌دادن به این پرسش باید به سراغ

می‌شود و زن هرچه نقش‌های خانوادگی خود را بهتر انجام دهد، بیشتر از او تقدیر و حمایت می‌شود. به همین دلیل حضور زنان در فضای ادبیات، کمتر زن مشهوری که در انجام نقش‌های همسری و مادری تأثیری منفی بگذارد، چندان خوشایند نخواهد بود» (راوودراد، ۱۳۹۴). پس اتفاقی نیست که زنان ایرانی با وجود تحصیل در رشته‌های سینما و گذراندن دوره‌های فیلم‌سازی کمتر از مردان شغل کارگردانی را به صورت جدی و تمام‌وقت انتخاب کنند.

به علاوه «روابط اجتماعی گسترده از ضرورت‌های کار فیلم‌سازی است که می‌تواند فرد را در کارش موفق کند. این روابط اجتماعی گسترده در فرهنگ ایرانی بیشتر در دسترس مردان بوده است و زنان کمتر به آن دسترسی دارند. مردان می‌توانند در جامعه خیلی آزادانه‌تر عمل کنند و روابط اجتماعی گسترده خود را به منظور موفقیت دسترس مردان بوده است و زنان کمتر به آن دسترسی دارند. مردان می‌توانند در جامعه خیلی آزادانه‌تر عمل کنند و روابط اجتماعی گسترده خود را به منظور موفقیت دسترس مردان بوده است و زنان کمتر به آن دسترسی دارند. مردان می‌توانند در جامعه خیلی آزادانه‌تر عمل کنند و روابط اجتماعی گسترده خود را به منظور موفقیت دسترس مردان بوده است و زنان کمتر به آن دسترسی دارند. بنابراین جنسیت هم به عنوان یک عامل می‌تواند در هنر مردانه تأثیرگذار باشد.

به علاوه پژوهشگران ثابت کرده‌اند «سازمان‌های اجتماعی تولید هنر قرن‌هاست که به گونه‌ای روش‌مندانه زنان را از شرکت در تولید هنری برکنار داشته‌اند» (راوودراد ۱۳۹۴). حال باید دید این سازوکار چگونه در جامعه ایرانی عمل می‌کند و اجازه حضور زنان در جایگاه کارگردان را نمی‌دهد؟ عوامل زیادی در شکل‌گیری این اتفاق نقش ایفا می‌کنند اما تنها به دو مورد اشاره می‌کنیم: در نگاه سنتی کار مرد خارج از خانه تعریف می‌شود. مرد ایدئال مردی است که مدت طولانی خارج از خانه کار کند و پول درآورد. عکس این موضوع در مورد زنان صادق است. باید توجه داشت که از الزامات کار فیلم‌سازی فعالیت خارج از محیط خانه است. «کار فیلم‌سازی نیازمند حضور در بیرون از خانه برای مدت‌های طولانی و نیاز داشتن به امکانات گسترده با دیگر هنرمندان و حامیان مالی هنر است. سامان‌دادن به این روابط با توجه به اوضاع فرهنگ خانواده‌های ایرانی برای زنان آسان نیست» (راوودراد، ۱۳۹۴). در واقع زمانی که «مهم‌ترین وظیفه زن در فرهنگ ایرانی نقش همسری و مادری تعریف

می‌شود و زن هرچه نقش‌های خانوادگی خود را بهتر انجام دهد، بیشتر از او تقدیر و حمایت می‌شود. به همین دلیل حضور زنان در فضای ادبیات، کمتر زن مشهوری که در انجام نقش‌های همسری و مادری تأثیری منفی بگذارد، چندان خوشایند نخواهد بود» (راوودراد، ۱۳۹۴). پس اتفاقی نیست که زنان ایرانی با وجود تحصیل در رشته‌های سینما و گذراندن دوره‌های فیلم‌سازی کمتر از مردان شغل کارگردانی را به صورت جدی و تمام‌وقت انتخاب کنند.

وولف در «اتاقی از آن خود» معتقد است دلیل آنکه شکسپیر در ادبیات به مقام رسید آن است که شرایط اجتماعی برای حضور او در میدان ادبیات و خلق نمایش‌نامه فراهم بوده است. در واقع بیشتر از استعداد و نبوغ، این بستری‌های اجتماعی بودند که شکسپیر را پرورش داده‌اند. در حالی که این بسترها برای خواهر شکسپیر (ساده‌ترای از همه زنان در طول تاریخ) وجود نداشت. به نظر می‌رسد این استعاره را می‌توان درباره زنان فیلم‌ساز ایرانی هم به کار برد. تا زمانی که بسترها و شرایط فرهنگی و اجتماعی حضور زنان در جامعه فراهم نشده است تفاوت چشمگیری تعداد زنان و مردان در سینمای ایران که جشنواره فیلم فجر یکی از بازیگران آن است وجود دارد و مردان بیشتر از آنکه نبوغ و استعداد کارگردانی داشته باشند شرایط بهتری برای فعالیت در این عرصه دارند.

منبع: راوودراد، اعظم، حضور زنان در عرصه‌های گوناگون هنری، منتشرشده در کتاب گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران، به کوشش مؤسسه رحمان

نمی‌خواهد آن را هم مانند تمام ازدست‌داده‌هایش از دست بدهد. ازدست‌دادن یک ماشین کاروان که حالا تبدیل به خانه واقعی او شده است و ماهیت زندگی او را در گستره یک جهان پر از ترس و بدون پاسخ شکل می‌دهد مهم‌ترین دغدغه قرن است. چراکه هیچ پاسخی برای رهاماندگی و تنهایی قرن نیست. طبیعت با تمام گستردگی‌اش تنها بخشی از هستی است که به فرن پاسخ می‌دهد. در نگاه‌های خالی و ساکت فرانسیس مک دورمند که به افق‌های دور خیره شده و سیکاراش را دود می‌کند، تمام معنای هستی یک زن درمانده به واسطه طبیعت، زمین و اتصال با آن تعبیر می‌شود. همه‌چیز جز این اتصال گذرا و ناپایدار است. مثل زندگی تمام دوستانی که در این سفر همراه او بودند و حالا نیستند. سوانکی یکی از تأثیرگذارترین پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌شان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌شان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌شان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که سوانکی تعریف می‌کند، او که می‌داند هیچ به‌زودی پراثر است که هم مخاطب و هم قرن را به جهانی تازه می‌برد. به جهانی که شاید انتظار خود او را نیز می‌کشد؛ مرگ در تنهایی، مرگ در طبیعت و دوستانی که به یاد دوست ازدست‌رفته‌شان دور آتش جمع می‌شوند و تکه‌سنگی در آتش می‌اندازند. قصه سوانکی قصه رنج و اندوه بشری است که در یک لحظه از رضایت می‌تواند به پایان خود برسد و خاتمه یابد. مانند لحظه پرواز پرستوها بر فراز لانه‌هایشان که س